

طبیعت فعل خداوند و وحی کلام اوست، و در نتیجه هر دو از یک مبدأ صادر می‌شوند، حکم به تطابق هر دو می‌کند (ج ۲، ص ۴۱) و بر همین اساس نظام موجود در یکی را در دیگری می‌جوید، چنانکه از وجود محکم و متشابه در عالم وحی، بر ضرورت وجود آن دو در عالم طبیعت استدلال می‌کند و مصادیق آنها را در طبیعت می‌جوید (ج ۲، ص ۴۱-۵۱؛ نیز - ج ۲، ص ۷). استنتاجهای او درباره آموزه‌های علمی اغلب فاقد دلالتی روشن یا قرینه‌ای آشکار از قرآن است، چنانکه از مسئله نسخ، بقای اصلح در عالم اجتماع و طبیعت را استنباط می‌کند (ج ۱، ص ۱۱۲) و از داستان حضرت ابراهیم و پرندگان، وجوب فراگیری علم تجزیه و ترکیب را در می‌یابد (ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۴). در مقام نتیجه‌گیری از آیات نیز با توجه به اینکه در تفاسیر جدید بر هدف قرآن از پرداختن به امور گوناگون علمی، تاریخی، فقهی و غیره تأکید کرده و آن را کتاب هدایت خوانده‌اند، و تک‌تک موضوعات و آیات و تعبیرش را بر همین مبنا تبیین کرده‌اند، طنطاوی می‌کوشد تا حکمت‌هایی را که بر موضوعات مترتب است دریابد (ج ۴، ص ۱۴۷، ج ۹، ص ۱۹۸-۱۹۹). او با وجود شیفتگی به علم جدید، سیاست‌های کشورهای غربی و مستعمره‌نشینان را بشدت تقبیح می‌کند (ج ۲۴، ص ۱۴۰) و همدستی پاره‌ای از مسلمانان را با ایشان، مصیبتی برای جامعه اسلامی می‌داند (ج ۴، ص ۸۰). از نظر او شیفتگی در برابر ظواهر خیره‌کننده غرب، نتیجه‌ای جز ذلت مسلمانان ندارد که تاریخ اندلس بخوبی از آن حکایت می‌کند (ج ۳، ص ۴۰). افتخار او به اسلام و تعلیم آن در سرتاسر تفسیرش مشهور است و قوت و عزت با پیروی از دستورهای آن (ج ۱، ص ۱۱۸) که دیگران در انجام آن بر ما پیشی گرفته‌اند (ج ۱۷، ص ۷۳) متهای آرزوی اوست.

طنطاوی در تفسیر خود از منابع متعددی بهره برده است. او از پیشینیان به آرای اندیشه‌وران مسلمانی همچون غزالی، فخر رازی، سیوطی، ابن‌سینا و اخوان‌الصفا و حکیمان غیرمسلمان مانند کنفسیوس، ارسطو، افلاطون، فیثاغورس و دانشمندانی مانند گالیله ارجاع می‌دهد، در عین حال از آرای معاصران مسلمان نظیر سیداحمدخان، جمال‌الدین اسدآبادی، شکیب ارسلان، فرید وجدی و نیز حکما و دانشمندان غربی همچون ادوارد براون، تولستوی، انیشتین، داروین، شوپنهاور و حتی مصلحانی مانند توماس جفرسون و گاندی یاد می‌کند. در کنار اینهمه، از اوستا و انجیل برنابا^۵ و وداها هم استفاده می‌کند (- ج ۱، ص ۳۴، ۳۵، ۱۱۸، ۲۷۲، ج ۲، ص ۹۵، ج ۱۰، ص ۱۷۶، ج ۱۴، ص ۸۳، ج ۱۸، ص ۱۷۲، ج ۲۲، ص ۸۵، ج ۲۴، ص ۹۳، ج ۲۵، ص ۳۱؛ برای آشنایی بیشتر با منابع مورد استفاده او - زامیه، ص ۲۷-۳۰).

در خاتمه باید جسارت طنطاوی را در اندیشیدن و نیکو سؤال کردن ستود (ج ۶، ص ۱۳۶، ج ۲۴، ص ۱۰۶، ج ۲۲، ص ۱۶۰)، اگرچه در موارد بسیاری، پاسخی نیکوتر باید برای پرسشهای عنوان شده، جست؛ همچنانکه انصاف او در داوری در خور تحسین است (برای نمونه درباره فرق اسلامی - ج ۲۲، ص ۱۴۹-۱۶۰)؛ و علاوه بر اینها باید فضل تقدم را در توجه به اموری نظیر محورهای سوره و هدف قرآن از پرداختن به هر موضوع، به او اختصاص داد. در عین حال، حجم گسترده مطالب علمی ارائه شده در تفسیر، ناستواری پاره‌ای از آنها و استنتاجهای علمی بعضاً بی‌قرینه و بی‌دلیل از آیات، موجب شده است که تفسیر طنطاوی، با آنکه هیچگونه مخالفتی در موضوعات کلامی و فقهی با دیدگاه علمی اسلامی ندارد، در شرح و بیان آیات، غریب به نظر برسد، و نقاط قوت و نکته‌سنجیهایش فراموش شود.

تفسیر طنطاوی اول بار در ۱۳۴۱ در مصر چاپ شد. پس از آن هم چندین بار مؤسسات مختلف آن را منتشر کرده‌اند (- بکائی، ج ۹، ص ۳۹۷۹).

منابع: احمد عمر ابوجبر، التفسیر العلمی للقرآن فی العیزان، بیروت ۱۴۱۱/ ۱۹۹۱؛ محمدحسن بکائی، کتابنامه بزرگ قرآن کریم، تهران ۱۳۷۲ ش - ؛ فهدین عبدالرحمان رومی، منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، بیروت ۱۴۰۷؛ زاک زامیه، «طنطاوی و تفسیر او»، ترجمه فاطمه تهامی، آینه پژوهش، سال ۱۱، ش ۴ (مهر - آبان ۱۳۷۹)؛ محمدابراهیم شریف، اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره ۱۴۰۲/ ۱۹۸۲؛ طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت ۱۴۱۲/ ۱۹۹۱.

/ شادی نفیسی /

تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیری مأثور از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی^۶ (زنده در ۳۰۷)، محدث و فقیه امامی. این کتاب در رجال نجاشی (ص ۲۶۰) و فهرست طوسی (ص ۲۰۹) به علی بن ابراهیم نسبت داده شده است و منقولاتی از آن در کتب قدما دیده می‌شود، از جمله در تهذیب الاحکام شیخ طوسی (ج ۴، ص ۴۹-۵۰)، مجمع البیان (ج ۱، ص ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۹۰) و اعلام الوری طبرسی (ج ۱، ص ۲۹۶؛ نیز - شبیری، ص ۵۰) و مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳، ص ۲۳۶، ج ۴، ص ۱۶۰).

اکنون نسخه‌ای با عنوان تفسیر علی بن ابراهیم در دست است که نخستین بار حسن بن سلیمان جلی به نقل از شهید اول (متوفی ۷۸۴) منقولاتی از این نسخه را دیده (ص ۴۱-۴۷) و سپس در کتب متأخر، مانند بحارالانوار، روایات آن در ابواب مختلف پراکنده شده است. در این نسخه بارها عباراتی دیده می‌شود که به تفسیر علی بن ابراهیم ارجاع می‌دهد (برای نمونه

غیر علی بن ابراهیم، با آوردن نام علی بن ابراهیم به گونه صریح یا با ضمیر، بازگشت متن به تفسیر علی بن ابراهیم یادآوری می‌شود (بجز ج ۱، ص ۲۰۰-۲۷۱). سید موسی شبیری زنجانى با توجه به اینکه اغلب راویان بخش دوم تفسیر، همچون احمد بن ادریس و حسن بن علی مهزیار و محمد بن جعفر رزازی، از استادان علی بن حاتم قزوینی (زنده در ۲۵۰) بوده‌اند و هیچ راوی دیگری از این مجموعه افراد روایت نمی‌کند، مؤلف کتاب را علی بن حاتم می‌شناساند (به نقل محمدجواد شبیری، ص ۵۰؛ نیز به نجاشی، ص ۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۴۶، ۵۱۹). ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم نیز از مشایخ علی بن حاتم است (ابن بابویه، ج ۱، ص ۳۰۴) و ممکن است منشأ اشتباه در انتساب کتاب، تبدیل نام علی بن ابی سهل - که همان علی بن حاتم است - به علی بن ابراهیم، به جهت شباهت این دو اسم، باشد.

قسمت عمده تفسیر موجود، نقل از تفسیر علی بن ابراهیم است، ولی وجود نقلهایی در تأویل آیات و برخی کتب دیگر از تفسیر علی بن ابراهیم - که با احادیث و مطالب تفسیر موجود تفاوت‌های فراوانی دارد - سبب می‌شود که به آنچه از تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر موجود نقل شده، نتوان اعتماد کامل کرد (استرآبادی، ص ۳۲، ۱۴۰، ۲۱۴، ۲۱۶؛ قس قمی، ج ۱، ص ۳۰، ۱۴۰، ۳۰۱، ۳۰۶؛ ابن طاووس، ص ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۰-۱۷۱؛ قس قمی، ج ۱، ص ۵۹، ۲۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۰۳، ۶۱۴؛ قس قمی، ج ۱، ص ۶۶، ۷۲؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۲؛ قس قمی، ج ۱، ص ۱۵۵). مقایسه اسناد علی بن ابراهیم در این کتاب و اسناد علی بن ابراهیم در کتاب کافی از دشواریهای بسیار این تفسیر حکایت می‌کند - از جمله از کوتاه بودن واسطه‌ها در بسیاری از اسناد (برای نمونه - کلینی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ قس قمی، ج ۱، ص ۳۲) - و این امر سبب می‌گردد که در نقل از این کتاب احتیاط شود. چون این احتمال وجود دارد که علی بن ابراهیم - که در واسطه عمر نابینا شده بود (نجاشی، ص ۲۶۰) - مطالب تفسیری را برای شاگردان خود گفته و آنان آنها را نوشته و تنظیم کرده باشند. بنابراین کتاب تفسیر علی بن ابراهیم در اصل نسخه‌های مختلف داشته، از جمله نسخه‌ای از این تفسیر به روایت نوه مؤلف به دست ابن طاووس (ص ۱۷۵) رسیده است و وی در وصف این نسخه می‌گوید که جمیع کتاب در چهار جزء در دو مجلد واقع است (نیز به کلبرگ، ص ۵۴۴)، ولی در تفسیر موجود نشانی از اجزا دیده نمی‌شود.

دیدگاهی رجالی در باره اسناد تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد که با تکیه بر عبارت «وَنَحْنُ ذَاكِرُونَ وَ مُخْبِرُونَ بِمَآئِثِهِ الْإِنَّا وَرَوَاهُ مُشَافِهُنَا وَ ثِقَاتُنَا عَنْ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ...» در مقدمه آن (ج ۱، مقدمه، ص ۴)، بر وثاقت تمامی افراد اسناد این تفسیر

- قمی، ج ۱، ص ۱۲۰، ۲۷۱، ۳۱۳، ج ۲، ص ۳۶۰؛ نیز - آقابزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۳۰۴-۳۰۵). بعلاوه این تفسیر از معاصران علی بن ابراهیم، همچون احمد بن ادریس (متوفی ۳۰۶) و حسین بن محمد بن عامر و حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰) و محمد بن جعفر رزازی (متوفی ۳۱۶)، نیز روایات بسیار دارد و حتی احادیثی از محدثان متأخر از وی، همچون ابن عقده (۲۴۹-۳۳۲) و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و ابن همام اسکافی (متوفی ۳۳۶)، در این کتاب دیده می‌شود که خود علی بن ابراهیم در هیچ سندی از آنها روایت نمی‌کند.

از سوی دیگر، در این کتاب در مواردی بسیار از مشایخ مهم علی بن ابراهیم چون احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن ابی عبدالله برقی، با واسطه معاصران علی بن ابراهیم، نقل شده است. شگفت آنکه در سند دیگری، از ابراهیم بن هاشم، پدر و استاد اصلی علی بن ابراهیم، با دو واسطه روایت شده (ج ۲، ص ۳۳۹) و از معاصران وی چون محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله نیز با واسطه نقل شده است (ج ۲، ص ۳۴۴). این قراین و قراین متعدد دیگر نشان می‌دهد که تمامی تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نیست (به مددالموسوی، ص ۸۴-۹۴).

آقابزرگ طهرانی نخستین کسی است که درباره عدم صحت انتساب تمام تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن گفته و بر این باور است که ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم، شاگرد علی بن ابراهیم که نامش در آغاز تفسیر موجود آمده، روایات ابوالجارود، راوی مطالبی در تفسیر از امام باقر علیه السلام، و دیگران را از واسطه جلد اول تفسیر در آن وارد کرده است (ج ۴، ص ۳۰۳)، اما شهادی برای این نظر در دست نیست و عباس بن محمد بن قاسم کسی جز یکی از مشایخ مؤلف کتاب نیست که در «طریق» مؤلف به علی بن ابراهیم قرار گرفته (به مددالموسوی، ص ۹۳-۹۴) و نام وی علاوه بر آغاز کتاب در میان نام راویان دیگر نیز ذکر شده است (ج ۲، ص ۲۹۷).

در طرف مقابل، در کتاب تأویل آیات از تفسیر علی بن ابراهیم مطالب بسیاری نقل شده است (برای نمونه - ص ۹۰، ۱۲۷، ۱۶۵، ۱۷۳) که اصلاً در این تفسیر نیست. بنابراین تفسیر موجود نه در بر دارنده تمام تفسیر علی بن ابراهیم است و نه تمام مقولات آن از وی است، بلکه کتابی است از مؤلفی دیگر که بیش از همه از تفسیر علی بن ابراهیم بهره گرفته و در آن، از طریق بیش از بیست راوی، روایات بسیاری از کتب و مصادر دیگر آورده است. حجم این دسته روایات، در نیمه نخست مجلد اول تفسیر بسیار اندک است و بتدریج افزایش می‌یابد تا بدانجا که در اواخر کتاب تقریباً به اندازه روایات منقول از تفسیر علی بن ابراهیم می‌شود. در تفسیر موجود معمولاً پس از نقل از

به شرط اتصال روایت به معصومان علیهم السلام تأکید می‌کند و این تفسیر را از مصادر مهم رجالی می‌داند (حرّ عاملی، ج ۳۰، ص ۲۰۲؛ خوئی، ج ۱، ص ۴۹-۵۰). اگر عبارت مذکور افاده حصر کند و گوینده آن علی بن ابراهیم باشد، تنها ناظر به مواردی است که از علی بن ابراهیم نقل شده و علاوه بر وثاقت، برپایه مبانی علم رجال و روایت حدیث، بر شیعہ بودن راویان نیز دلالت دارد. ولی گوینده عبارت فوق معلوم نیست و بعلاوه، روشن نیست که این گواهی ناظر به تمام افراد سلسله اسناد کتاب باشد. به نظر می‌رسد این عبارت تنها به مشایخ مستقیم یا مؤلفان کتب مأخذ تفسیر اشاره دارد، زیرا در اسناد موجود حتی در مواردی که از علی بن ابراهیم نقل شده، روایات مسلّم الضعف فراوان دیده می‌شود. روایات مرسل نیز در کتاب بسیار است (برای نمونه - ج ۱، ص ۲۰، ۳۰، ۹۴، ۱۱۴، ج ۲، ص ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۴). از سوی دیگر، باتوجه به اینکه علی بن حاتم باوجود وثاقت با تعبیر «یروی عن الضعفاء» وصف شده (نجاشی، ص ۲۶۳)، پذیرش توثیقات وی دشوار است.

در تفسیر موجود، بجز تفسیر علی بن ابراهیم، احادیث بسیاری از تفسیر ابوالجارود با عنوان «وفی رواية ابی الجارود» نقل شده که گاه سند کامل هم همراه نام وی ذکر شده است (برای نمونه - ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۷۱). مأخذ دیگر این تفسیر چندان روشن نیست، ولی با دقت در تسلسل اسناد کتاب و مقایسه آنها با یکدیگر و با کتب رجال، مأخذ احتمالی کتاب را می‌توان به دست آورد؛ مراجع معتبری چون نوادر احمدبن محمدبن عیسی، محاسن احمدبن ابی عبد الله برقی، نوادر الحکمة محمدبن احمدبن یحیی بن عمران اشعری، و چند کتاب تفسیری از جمله تفسیر فرائد کوفی^۵، تفسیر قرآن ابو حمزه ثمالی، تفسیر علی بن مهزیار، تفسیر معلی بن محمد، تفسیر گمنام عبدالغنی بن سعید ثقفی که به تفسیر ابن عباس منتهی می‌شود، تفسیر الباطن علی بن حسان هاشمی که از غالیان بوده و شدیداً تضعیف شده است، و تفسیر قرآن حسن بن علی بن ابی حمزه که خود و پدرش از رؤسای واقفانند (قمی، ج ۲، ص ۴۰، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۵۱، ۴۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۹۱؛ نجاشی، ص ۲۵۱؛ ابن داوود حلی، ص ۲۶۱؛ کشی، ص ۵۵۲، ش ۱۰۴۲).

تفسیر علی بن ابراهیم با دیدگاه حدیثی نوشته شده، ازینرو مؤلف از ظاهر آیات، با استناد به روایات، به آسانی دست کشیده است. کتاب از تفاسیر تأویلی شمرده شده و تأویلهای دور از ذهن در آن بسیار است (برای نمونه - ج ۱، ص ۳۵، ۲۰۳). ازینرو بسیاری از آیات به فضائل اهل بیت یا مثالب دشمنانشان تفسیر شده که معنای باطنی آیات به شمار می‌آیند. در این تفسیر تنها روایات گردآوری نشده است بلکه آیات و کلمات بدون

استناد روشن به روایات، تفسیر شده و شأن نزول آیات بتفصیل بیان گردیده و قصص انبیا و وقایع زمان پیامبر و مباحث فقهی حجم گسترده‌ای از کتاب را تشکیل داده است. گاهی معانی مختلف واژه‌های مشترک در قرآن ذکر شده (برای نمونه - ج ۱، ص ۳۰، ۳۲، ۳۵) و از آیات دیگر و روایات و اشعار شاعران بر تفسیر یک آیه دلیل اقامه شده (برای نمونه - ج ۱، ص ۴۶، ۱۳۲، ۲۳۱، ۳۰۹، ۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵-۸۷) و گاه به نظر عامه اشاره شده است (برای نمونه - ج ۱، ص ۱۷۰، ج ۲، ص ۷۹، ۸۵، ۹۹، ۱۴۲، ۲۲۶). در مقدمه تفسیر موجود، مباحث کلی علوم قرآنی به صورت تقسیم‌بندی آیات در حدود پنجاه عنوان به نقل از علی بن ابراهیم مطرح شده، سپس با ذکر آیه یا آیه‌هایی به توضیح این عناوین پرداخته شده است. آشفتگی این مقدمه و عدم تطابق کامل فهرست عناوین با شرح آن حاکی از وجود اختلالی در کتاب است. در این مقدمه از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام و سبک خاصی در قرآن به نام منقطع معطوف سخن رفته (ج ۱، ص ۳۲، ۴۶، ۵۱-۵۲، ۹۶، ۱۶۷، ج ۲، ص ۱۴۹) و گفته شده که ترتیب آیات در هنگام جمع‌آوری آنها به هم خورده است (ج ۱، ص ۸، ۱۱۸، ج ۲، ص ۳۱۵).

علی بن ابراهیم از تحریف قرآن سخن گفته (ج ۱، ص ۱۰-۱۱) و آیاتی را ذکر کرده است که تاویل آن در تنزیل یا با تنزیل یا قبل از تنزیل یا بعد از تنزیل است (ج ۱، ص ۱۳، ۱۴، ۹۶، ۱۴۲، ج ۲، ص ۶۸). وی از آیات قرآن برای رد مذاهب مختلف غیراسلامی مانند بت‌پرستان و زنادقه و دهریه (ج ۱، ص ۲۰۵، ۲۳۶، ج ۲، ص ۷۸) و برخی از فرق اسلامی مانند معتزله، قدریه که به نظر وی همان مجبره‌اند - و نیز دیدگاههای نادرست دیگر استفاده می‌کند (ج ۱، ص ۱۷-۲۵، ۲۱۲، ج ۲، ص ۶۰، ۸۹، ۳۹۸) و با آوردن روایاتی اجمالاً به مذهب امر بین امرین اشاره می‌نماید. روش تفسیر قرآن به قرآن، با دیدگاهی تأویلی، در مواضع بسیاری از تفسیر دیده می‌شود (ج ۱، ص ۳۵، ۱۵۷، ۲۳۱، ۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۶). دیدگاه جریان آیات - که به گسترش آیات از موارد شأن نزول ناظر است (جزی و انطباق) - نیز در این تفسیر مشاهده می‌شود (ج ۱، ص ۱۵۷، ج ۲، ص ۴۶، ۸۴، ۹۶، ۲۹۵، ۳۹۹). واژه‌های فارسی یا معرب کنادبیج (جمع کندو)، انابیر (جمع انبار؛ ج ۱، ص ۳۴۶)، فولاذ (ج ۲، ص ۱۲۰) و مادیانه (ج ۲، ص ۱۲۲) می‌تواند نشانه غیر عرب بودن مؤلف کتاب باشد. همچنین به کار بردن صیغه فعل جمع در جایی که فاعل اسم ظاهر باشد (همچون «قُلْنَ ازواجهن») بر طبق گویش غیر معروف عربی در مواردی از کتاب دیده می‌شود (برای نمونه - ج ۱، ص ۲۹۱، ۲۹۷، ج ۲، ص ۵۰، ۲۰۲، ۲۹۱).

مقدمه تفسیر با رساله‌ای در علوم قرآنی به نام محکم و متشابه شباهتهای بسیاری دارد. رساله مذکور منسوب به

آیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، چاپ حسین استادولی، قم ۱۴۱۷؛ حر عاملی؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، نجف ۱۳۷۰؛ خوئی؛ محمدجواد شبیری، «در حاشیه دو مقاله»، آینه پژوهش، سال ۸، ش ۶ (بهمن - اسفند ۱۳۷۶)؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم ۱۴۱۷؛ همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خرسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ همو، الفهرست، چاپ الیس اسبرنگر، هندوستان ۱۳۷۱/۱۸۵۳، چاپ محمود رامیار، چاپ ائت مشهد ۱۳۵۱ ش؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ طب موسوی جزائری، نجف ۱۳۸۷، چاپ ائت قم [بی تا]؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ اتان کلیرک، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم ۱۳۷۱ ش؛ کلیبی؛ مجلسی؛ احمد مددالموسوی، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، ش ۳۲ (مهر و آبان ۱۳۶۹)؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجان، قم ۱۴۰۷.

/ سید محمدجواد شبیری /

تفسیر عیاشی، از تفسیرهای کهن امامی متعلق به عصر غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰)، تألیف ابونصر محمد بن مسعود عیاشی. در تفسیر عیاشی، همچون دیگر آثار امامیه این دوره، جنبه روایی غالب است؛ با این حال، به دلیل توجه مؤلف به آیات الاحکام، ویژگی فقهی این تفسیر بیشتر از دیگر تفاسیر کهن امامیه، همچون تفسیر فرات کوفی* و تفسیر علی بن ابراهیم قمی*، است (برای نمونه ← عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ۲۳۸، ۲۴۸).

عیاشی نخست در مقدمه‌ای کوتاه به ذکر احادیثی در فضیلت قرآن کریم، ترک روایت احادیث مخالف با قرآن، مطالب مذکور در قرآن و لزوم مراجعه به ائمه اطهار علیهم السلام برای فهم و تفسیر قرآن، پرداخته است (همان، ج ۱، ص ۷۴-۹۷). سپس آیاتی را تفسیر کرده که در آنها روایاتی از ائمه علیهم السلام درباره اعتقادات و آموزه‌های شیعی - بویژه در فضائل اهل بیت علیهم السلام و مقتصد دشمنان ایشان - رسیده است. بیشتر این روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است. رجال‌شناسان امامی، با وجود ستودن عیاشی، گفته‌اند که وی از افراد ضعیف روایت می‌کرده است (نجاشی، ص ۳۵۰؛ طوسی، ص ۳۱۷-۳۲۰).

در تفسیر عیاشی، علاوه بر مطالب تفسیری و فقهی، به مسائل کلامی نیز پرداخته شده است؛ مثلاً عیاشی در بحث از جبر و تفویض، روایاتی دال بر هر دو نظریه جبر و تفویض

سیدمرتضی علم الهدی است (آقابزرگ طهرانی، ج ۲، ص ۱۵۴، ج ۴، ص ۳۱۸) و متن کامل آن در جلد نود بحارالانوار (ص ۱-۹۷) درج شده است. این رساله، روایت واحد مفضل است از حضرت علی علیه السلام به نقل از نعمانی در تفسیر قرآن که با یک سند متصل به امام صادق علیه السلام می‌رسد. در سند روایت نام روایت ضعیفی چون حسن بن علی بن ابی حمزه دیده می‌شود. در این رساله نخست فهرست انواع آیات قرآنی ذکر شده که با فهرست عناوین تفسیر شباهت بسیاری دارد، ولی فهرست روایت نعمانی دقیقتر و منظمتر است. مقایسه شرح تفصیلی عناوین در دو کتاب از گستردگی روایت نعمانی حکایت می‌کند؛ حتی مباحث تازه‌ای همچون وجوه معایش خلق (مجلسی، ج ۹۰، ص ۴۶-۴۹) و حدود فرایض (همان، ج ۹۰، ص ۶۲-۶۴) در این روایت دیده می‌شود که در مجموع حجم رساله را به پنج برابر مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم رسانده است. در بحار پس از نقل رساله نعمانی، از رساله‌ای مشابه، تألیف سعد بن عبدالله اشعری نام برده شده که مطالب آن با ترتیبی دیگر مشابه مطالب این روایت است. دو باب از این رساله در بحارالانوار (ج ۸۹، ص ۶۰-۷۳) نقل شده که بی شباهت به مباحث تفسیر قمی نیست و نیز مطالبی دیگر از آن به نام تفسیر سعد بن عبدالله در مجلدات مختلف بحار نقل شده است (برای نمونه ← مجلسی، ج ۸۰، ص ۴۷، ج ۸۱، ص ۷۱، ۳۸۲، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵). آقابزرگ طهرانی، این رساله را کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه می‌داند (ج ۲۴، ص ۸) که نجاشی در ترجمه سعد بن عبدالله برای وی ذکر کرده است (ص ۱۷۷). بررسی ارتباط دقیق این سه متن با یکدیگر می‌تواند به شناخت بهتر تفسیر علی بن ابراهیم، تصحیح اغلاط مقدمه آن و نیز تصحیح دو متن دیگر یاری رساند. همچنین نام کتاب الناسخ و المنسوخ در شمار آثار علی بن ابراهیم پس از نام کتاب تفسیر، ممکن است با مقدمه تفسیر موجود ارتباط داشته باشد (نجاشی، ص ۲۶۰؛ طوسی، ۱۳۵۱ ش، ص ۲۰۹).

تفسیر علی بن ابراهیم چندین بار به چاپ رسیده که اولین بار در ۱۳۱۳ بوده است. سیدطیب جزائری نیز آن را تصحیح کرده و در ۱۳۸۶ در نجف به چاپ رسانده است. نسخه مصحح وی در ۱۴۰۴ و ۱۳۶۷ ش در قم به چاپ رسیده است.

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ ابن بابویه، علل الشرایع، نجف ۱۳۸۶/۱۹۶۶؛ چاپ ائت قم [بی تا]؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۱۶/۱۹۹۵-۱۹۹۶؛ ابن داود حلی، کتاب الرجال، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، نجف ۱۳۹۲/۱۹۷۲، چاپ ائت قم [بی تا]؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم [بی تا]؛ ابن طاووس، سعد السعود للتفوس، چاپ فارس تبریزیان حنون، قم ۱۳۷۹ ش؛ علی استرآبادی، تأویلی